

۱ - وسائل تهذیب اخلاق اطفال

۱ - ذکر سیر و احوال بزرگان - بهترین و مختصرترین طرز بیان مطلب برای اطفال شرح حال بزرگان و ذکر حکایات راجعه بفضلاست باین ترتیب هر گاه بخواهند یکی از صفات حسنه را در طبیعت طفل مستقر کنند نباید بگفتمن اینکه فلان خصلت مستحسن است و باید آنرا کسب نمود یا فلان صفت قبیح و احتراز از آن لازم است اکتفا نمایند بلکه باید حکایتی اعم از روایات واقعی یا قصص نمثیلی برای طفل بیان کرده ترغیب بفضائل و اجتناب از رذائل را از آن نتیجه گیرند. از این قضیه ضرر سپردن اطفال بدست مربیان نادان که برای آنها قصه های هولناک بیان نموده از ترس لرزه بر بدن خردسالان میاندازند بخوبی روشن میشود زیرا این قبیل حکایات غالباً از قتل و ظلم و خونریزی و مخاطرات و وجود اشباح در تاریکی و در مجاورت قبرستان و مجاری آب و امثال آنها سخن میراند و در نتیجه طفل را ترسو و پریشان خیال نموده از شجاعت و اطمینان خاطر دور میکنند. کتب ادب و دینی مشحون از حکایاتیکه برای اطفال هم نافع و هم لذت بخش است

۲ - ملاحظت و اقناع - تا وقتیکه بملاحظت و اقناع منطقی مقصود بعمل میاید مربی نباید بشدت عمل و سختگیری متوسل شود زیرا خوشروئی و مهربانی چنانکه بتجربه رسیده اثرات نیکو در فکر اطفال ارد. چه قدر باید ناسف خورد بر والدینی که تصور میکنند حفظ مهابت آنها مستلزم ترشروئی دائمی نسبت بفرزندان میباشد و بدا بحال پدریکه

مفتخر است باینکه فرزند خود را جز در خواب نمیبوسد. از این جمله بدتر حال طفلیست که چنین پدر و مادری دارد.

یکی از این بچه ها میگفت هیچوقت میل ندارم روی پدرم را به بینم زیرا هر وقت با من رو برو شود صورت خود را عبوس کرده ابرو ها را در هم میکشد و با ترشروئی با من حرف میزند

مدلم بی بضاعتی ۹ فرزند داشت و برای اعاشه آنها منتهای رنج و زحمت را متحمل میشد لکن پیوسته از دیدن آنها خرسند بود. روزی شخص متمولی بدیدن او رفت و قنیکه عده اطفال و حرکات آنها را دید بصاحب خانه گفت واقعاً بشما بد میگذرد زیرا داشتن اینهمه طفل در حقیقت بزرگترین بدبختی است که بر شخص وارد شود. صاحب خانه جواب داد ابدأ بدبختی نیست بلکه منتهای سعادت و خوش بختی است زیرا بچه های من طوری تربیت شده اند که از روی میل و رضای خاطر تمام اوامر مرا اطاعت میکنند و من وقتی می بینم آنها با نشاط و مسرت اینطرف و آنطرف میدوند چشم دلم روشن میشود. زائر جواب داد من فقط دو فرزند دارم مع ذلك عذاب و شکیجه روح من هستند زیرا همیشه برخلاف اراده من رفتار میکنند. بنسای برین مهربانی که از طرف والدین میشود و در نتیجه در اطفال از روی میل حسن اطاعت ایجاد میکنند سعادت و شادکامی خانواده را فراهم می نماید

۳ - با اطفال با صداقت و راستی باید رفتار نمود - باید در ذهن طفل راسخ شود که وعده و وعید مری هر دو از روی حقیقت است و حتماً در باره او مجری خواهد شد. این اطمینان و اعتماد

هم برای مربی و هم برای طفل اسباب آسایش خواهد بود و در زندگانی آتیه طفل فوائد بیشمار خود را ظاهر خواهد ساخت زیرا همینکه طفل یقین حاصل کرد که قول مربی او دوتا نمیشود دست از لجاجت و عناد برمیدارد.

گریزند سفیری بدیدن یکی از رؤساء ممالک متحده امریکا رفت پسر رئیس هم در آنجا حضور داشت سفیر خواست نسبت به طفل اظهار ملاطفت کند او را صدا کرد و ضمناً برای تشویق بامدن گفت بیا تا این زنجیر طلا را بتو بدهم بچه آمد و مورد مهربانی سفیر واقع شد ولی سفیر زنجیر ساعت را نداد طفل همانجا بحال انتظار ایستاد و سفیر نمیدانست غلت توقف چیست رئیس باو گفت طفل متنظر است وعده سفیر وفا شود زیرا تا کنون بوعده که ایفا نشده باشد عادت نکرده است سفیر از این توبیخ لطیف خجسته و شرمنده شد

طفل دیگری نزدیک خانه خود با عده از رفقا مشغول بازی بود مادرش او را برای انجام کاری صدا کرد چون جواب نداد مادر او را بزدن تهدید کرد رفقای او ترسیده باو گفتند هرچه زودتر نزد مادر برو و الا کتک میخوری پسر جواب داد من بهتر از شما مادرم را میشناسم او همیشه از این حرفها میزند و هیچوقت بان عمل نمیکند واقعاً بر بدبختی چنین مادری که فرزندش بقول او وقعی نمیگذارد باید تأسف خورد

۴ - ترك جانب داری و تبعیض - هیچيك از اطفال را نباید بر دیگران ترجیح داد. اگر بقصه حضرت یعقوب که یوسف را بر سایر برادران ترجیح داد مراجعه شود دشمنی و کینه که از آن

راه حاصل شد بخوبی معلوم میگردد مخصوصاً باید متوجه بود که بین پسران و دختران (چنانکه بعضی از مشرق زمینان این کار را میکنند) تمیزی گذاشته نشود بنا بر این مادریکه مثلاً بدختر خود میگوید « آتش بجان گرفته دستت بشکنند که بروی برادرت بلند نکنی » و در همان حین به پسرش میگوید « عزیزم خدا این دستهای نازنین و قدوبالای موزونت را بمن ببخشد » چقدر نادان و احمق است این طرز رفتار علاوه براینکه منافی اصول تربیت است هم به پسر و هم بدختر زیان خود را وارد خواهد آورد .

ترجمه از « المقتطف »

سید علی - شایگان

اندیشه نا پسند

هماندم که اندیشه نا پسند	بمغز اندرت زاد راهش ببند
گر اندیشه بد جهد کار بد	چنان گر یکی دانه نخلی بلند
خیالی بر آرد ز جانی دمار	شراری رساند بشهری گزند

رشید یاسمی